

حکم غیابی

او را بپذیرد از این قرار است :

اول - در محاکمات عادی وقتی که ابلاغ نامه با منضمات ابلاغ بمدعی علیه شد و تا آخر روز دهم جواب کتبی خود را نداد مطابق ماده ۳۷ قانون آزمایش مدعی حق دارد از محکمه تقاضای رسیدگی غیابی بنماید .

دویم - در محاکمات اختصاری اگر مدعی علیه در جلسه که معین و باو ابلاغ شده حاضر نشود و وکیل یا لایحه هم نفرستد مدعی حق تقاضای رسیدگی غیابی را دارد .

حال باید دید که آیا در روز یازدهم بعد از ابلاغ ابلاغ نامه در محاکمات عادی و در همان روز جلسه رسیدگی که مدعی علیه حاضر نشده در محاکمات اختصاری مدعی باید تقاضای رسیدگی غیابی را بنماید و محکمه هم حکم بدهد یا اینکه عدم ارسال جواب و یا عدم حضور مدعی علیه که مسلم شد مدعی همه وقت حق ایراد تقاضا را خواهد داشت .

و نیز اگر در جلسه معینه مدعی و مدعی علیه هیچکس حاضر نشوند آیا بعد از آن جلسه مدعی میتواند باستناد اینکه مدعی علیه چون در جلسه حاضر نشده حق این تقاضا برای من ایجاد شده و باین جهت تقاضای رسیدگی غیابی را بنماید - و همین طور در مورد ماده ۳۷ ؟؟

و هم چنین اگر مدعی علیه در خارج از مقر محکمه مقیم است و روز جلسه مدعی حاضر شود و احضاریه که برای ابلاغ بمدعی علیه فرستاده شده برنگشته باشد و مدعی از محکمه خواست کند که حق تقاضای رسیدگی غیابی را برای او محفوظ دارد تا احضاریه برگردد - اگر معلوم شد بمدعی علیه ابلاغ شده و مهلت بین ابلاغ و روز حضور در محکمه هم کافی بوده و در جلسه حاضر نشده آنوقت رسیدگی غیابی نموده و حکم بدهد و اگر

حکم غیابی حکمی است که در اثر عدم حضور مدعی علیه در جلسه رسیدگی یا عدم ارسال جواب کتبی در موعد مقرر بتقاضای مدعی بر ضرر مدعی علیه داده میشود - هر چند حکم غیابی مخالف با اصول قضائی است زیرا حکم دادن بر ضرر کسی قبل از اینکه مدافعات او استماع گردد مخالف قانون عدل و انصاف است و قضاوت عادلانه قضاوتی است که بر روی اظهارات طرفین دعوی و مدارک ابرازیه آنها بعمل آید و در حکم غیابی مدافعات مدعی علیه استماع نمیشود و حکمی که داده میشود بر روی اظهارات مدعی و مدارک ابرازیه او است لیکن چون از طرفی اگر استماع اظهارات مدعی و صدور حکم برفع او هم موکول بحضور مدعی علیه گردد مخالف بامنظور از وضع قوانین احقاق حق و قطع و فصل دعاوی خواهد بود چه اینکه اگر محکمه احقاق حق را موکول بحضور مدعی علیه و استماع مدافعات او بنماید چون مشار الیه از این معنی آگاه بوده بسا ممکن است مدتها حاضر نشده و بطرفه برگذار نماید و بنا بر این احقاق حق مدعی بحال عطلت و متوقف بر میل و اراده مدعی علیه میماند اینست که قوانین اجازه صدور حکم غیابی را داده اند که بواسطه این حکم مدعی علیه متمرّد از حکم قانون متنبه شده و در احقاق حق مدعی هم ملاحظه نشده باشد - و از طرفی هم برای اینست اگر مدعی علیه دفاع موجهی دارد بتواند اظهار نماید و تفویض حقی از او نشود حق اعتراض بر حکم را برای او قائل شده اند که در مدت معینه بتواند هر مدافعاتی در مقابل دعوی مدعی دارد بنام اعتراض موافق مقررات مخصوصه معینه اظهار دارد و از حق خود دفاع نماید و اگر متعق در دفاع تشخیص شد حکم غیابی از اعتبار ساقط شود - مواردیکه مدعی حق تقاضای رسیدگی غیابی دارد و محکمه هم باید تقاضای

موافق قانون ابلاغ نشده تجدید جلسه شود - بقیه
نگارنده این موضوعات قابل بحث است .

مورد دیگری که بنظر خالی از دقت نیست و قابل
بحث و گفتگو میباشد اینست که مدعی علیه بعد از صدور
حکم غیابی عرضحال اعتراض بمحکمه میدهد و در عرضحال
اعتراض خود اعتراض ذکر نمیکند و موکول بجلسه
رسیدگی مینمایند و در جلسه حاضر شده و سند مدرکیه
را تکذیب مینمایند و یا اینکه در عرضحال اعتراض بعض
اعتراضات ذکر کرده و بقیه را موکول بجلسه مینمایند
و در جلسه سند مدرکیه را تکذیب یا انکار میکنند - یا
اینکه در عرضحال هیچ اعتراض ذکر نکرده و موکول
بجلسه نکرده و در جلسه هم حاضر نشده و حکم غیابی
ثانوی داده میشود و محکوم علیه عرضحال استینافی میدهد
و در عرضحال استینافی سند مدرکیه را انکار میکند و یا
باز در عرضحال استینافی هم اعتراض ذکر نکرده و در
جلسه هم حاضر نشده و حکم غیابی استینافی داده میشود
و محکوم علیه عرضحال اعتراض بر حکم غیابی مزبور
داده و در آن جا سند را انکار میکند - باید دید که با
در نظر گرفتن حکم ماده ۲۵۶ قانون آزمایش آیا این
انکارها در فروض مذکوره بموعده قانونی است و قابل
قبول است یا نه .

و اینکه ماده ۲۵۷ قانون آزمایش مینویسد عرضحال
اعتراض در دو مورد بصاحبش عودت داده میشود خالی از
اشکال نیست زیرا از ماده مزبوره چنین مستفاد میگردد
که هیچ احتیاجی بقرار رد نیست و عین عرضحال باید
رد شود در صورتیکه ماده ۲۵۹ قرار رد محکمه را قابل
استیناف دانسته که معلوم میگردد محکمه باید قرار رد بدهد
و رد کردن عین عرضحال هم موضوع ندارد و هیچیک
از محاکم هم تا حال چنین عملی نکرده اند زیرا عرضحال
در دفاتر مربوطه وارد و ثبت شده است بلکه موافق
مستنبط از ماده ۲۵۹ قرار رد آنها میدهند پس در تفسیر
ماده ۲۵۷ تسامح در عبارت شده یا منظور دیگری بوده
معلوم نیست ؟

همچنین ماده ۲۵۸ قانون آزمایش که مینویسد
عرضحال اعتراض بلا اثر میماند و قرار محکمه در آن
باب بصاحبش اعلام میشود که نواقص را رفع نماید این ماده
ناقص و مبهم بنظر میرسد زیرا اولاً معلوم نیست مقصود
از بلا اثر ماندن عرضحال چیست آیا منظور این بوده
که مثل اینست که محکوم علیه عرضحال اعتراض نداده
و اگر موعده اعتراض و استیناف حکم گذشت اجرا میشود
یا اینکه مقصود اینست که عرضحال بحال وقفه میماند
اگر قسمت اول مقصود باشد لازم خواهد آمد که اگر
مواعده اعتراض و استیناف آن گذشته باشد و مدعی تقاضای
اجرای آنها آنرا بنماید باید اجرا نمود در صورتیکه با بودن
عرضحال اعتراض و عدم تعیین تکلیف نسبت بان اینعمل
موافق با قانون بنظر نمیرسد و اگر مقصود قسمت دوم
است جای استعمال عبارت مزبوره نبوده .

نقص دیگر اینست که مدتی معین نکرده که معترض
رفع نواقص را بنماید و معلوم نیست مدعی تا کی باید
منتظر قیل و اراده معترض باشد و ممکن است معترض
بهجوقت مایل بر رفع نواقص نشود در چنین صورت تکلیف
مدعی چه خواهد بود - هر چند بعض از محاکم یاشاید
غالب آنها قرار می داده و مدتی را برای رفع نواقص معین
و بمعترض ابلاغ میکنند و اگر در آمدت رفع نواقص
را نکرد عرضحال را رد میکنند و چاره هم جز این بنظر
نمی رسد ولی در هر حال خالی از دقت نیست .

و چون غرض از تحریر این سطور ابلاغ حکم
غیابی و مبدء اعتراض و اثرات مترتبه بر آن است از
بحث در اطراف موضوعات مزبوره خود داری و موکول
بارقات دیگر میشود .

ماده ۲۵۳ قانون آزمایش مینویسد محکوم علیه
غائب میتواند بر حکم اعتراض نماید و مدت اعتراض
پنجمروز است (که بعداً ده روز شده) قبل از انقضاء مدت
مزبوره اجرای حکم غیابی جایز نیست از مفهوم این عبارت
هم چنین استنباط میشود که بعد از انقضاء مدت اعتراض
اجرای آن جایز است و حال اینکه موافق اصول تأمدت

استیناف آن نگذرد اجرای آن جایز نیست .

ماده ۲۵۴ مبدء مدت اعتراض را از روز ابلاغ واقعی سواد حکم غیابی بمحکوم علیه غائب قرار داده و هر چند این احتیاط برای صیانت حق محکوم علیه غائب بموقع و بمورد است - لیکن اشکال اینجا است که اگر ابلاغ واقعی سواد حکم غیابی بمحکوم علیه غائب امکان پیدا نکرد تکلیف حکم و محکوم له چه خواهد بود - اگر بگوئیم باید صبر کنند تا این ابلاغ بعمل آید موجب نقض غرض و مخالف با اصل احقاق حق خواهد بود و نمیتوان حقی را که تا درجه معلوم است با احتمال اینکه مبدا حقیکه موهوم است تفویض شود معطل گذارد چه اینکه شاید مدتها این ابلاغ امکان پیدا نکند آنوقت محکوم له که خواسته احقاق حق خود را بنماید يك مخارجی را هم علاوه تحمل کرده و تازه در همان مرحله اولیه باقی است و حقوقش موقوف و این مخارج و اقدام او بهیچوجه نافع نبوده و ضرر هم کرده است و اگر بگوئیم حکم غیابی موافق اصول کلیه بمحل اقامت او ابلاغ گردد و پس از انقضاء مواعد قانونی اجرا شود آنهم مخالف با مواد ۲۵۳ و ۲۵۴ خواهد بود و در قانون آزمایش تکلیفی برای این پیش آمد پیش بینی نشده و من الاتفاق این قضیه کثیر الابتلا هم میباشد که محاکم را دچار زحمت میسازد .

رویه که بعض از محاکم برای جمع بین دو منظور اتخاذ کرده اند اینست که چون منظور از تجویز حکم

غیابی احقاق حق است حکم غیابی را نظر بتممیم ماده ۲۴۵ قانون آزمایش و مواد مربوطه اشاره شده در آن بمحل اقامت مدعی علیه غائب یا بوسیله مطبوعات حسب المورد ابلاغ نموده و در صورت نرسیدن اعتراض و گذشتن مواعد مقرر بتقاضای محکوم له آنرا اجرا مینمایند .

التهابه هر وقت محکوم علیه غائب پیدا شد و ابلاغ واقعی امکان پذیر گردید ابلاغ مینمایند و اگر اعتراض داد پذیرفته و رسیدگی میکنند در صورتیکه حکم در مرحله اعتراض از اعتبار افتاده و در مرحله استینافی هم تأیید شده یادر مرحله اعتراض بقوه خود باقی ماند ولی در استیناف فسخ و مدعی محکوم به بیحقی شد محکوم علیه مدعی به را که اجرا شده استرداد مینماید و اگر حکم غیابی در مرحله استینافی تأیید شد دیگر محتاج باقدا می نخواهد بود - هر چند این رویه باتصریحی که در مواد ۲۵۳ و ۲۵۴ شده موافقت ندارد ولی از نقطه نظر جمع بین دو منظور چاره دیگری هم بنظر نمیرسد و این نکته هم نا گفته نماند که در بعض از قوانین خارجی قید ابلاغ واقعی نشده و ابلاغ آنرا بشخص محکوم علیه یا بمحل اقامت او کافی دانسته اند - و نیز معترض را مخیر کرده اند باینکه عرضحال اعتراض را بمحکمه حاکمه بدهد یا اینکه بمحکمه محل اقامت خود و این تخیر در قانون ما بمعترض داده نشده است .

علی فاضل کاشانی